

- سخنان پیرو فاسینو (Piero Fassino) دبیر اول دموکراتهای چپ (DS)، در گنگره چهارم، یعنی آخرین گنگره ی دموکراتهای چپ ایتالیا (۱۹ | ۲۱ آوریل ۲۰۰۷ - فلورانس)



۳. در مرکز فعالیتهای ما، پروژه سیاسی بلند پروازانه ای قرار دارد و آن عبارتست از ایجاد يك سوژه سياسي جديد. يعني حزب دمكرات نه يك حزب تازه، يعني نه يك حزب بیشتر. بلکه هدف ایجاد حزبي است "نو".

- نو، براي اينکه قادر باشد، براي اولين بار در تاريخ ایتالیا، نمایندگی واحد رفرمیسم را بعهده گیرد. رفرمیسمی که تا با امروز بصورت جمع (پلورال) بوده است، نه تنها در فرهنگ، حتي در بیان سياسي آن، يعني حضور احزاب مختلف.
- نو، براي اينکه بتواند، اداره ي ایتالیا را در يك مرحله ي تحولات حیاتي، براي آینده ي کشور، بعهده گیرد.
- نو، براي اينکه بتواند، طرحي نو، از جغرافیای سياسي ایتالیا بریزد، و به سیستم نهادي کشور، استواري لازم و قابلیت تداوم در حاکمیت و اداره کشور را، که سالهاست کمبود آن حس میشود، باز گرداند.
- نو، براي اينکه قادر باشد يك رابطه ي اعتماد و اعتقاد، ما بين شهروندان با سیاست و دولت، ایجاد کند.
- نو بویژه در اندیشه، در مقابل تحولاتي که نه قابل درکند، و نه مي توان با پروژه ها و تجربه هاي گذشته، يعني جهاني که از سر گذرانده ایم، بدانها جوابگو بود و آنها را اداره نمود.
- بله اندیشه اي نو، براي قرني نو، لازم است.

نه بخاطر اينکه، آنچه ديروز انجام دادیم، اشتباه بوده است.  
بر عکس، قرن بیستم، قرني بود، با دستاوردهای مدني، پیشرفت و رهائی فوق العاده.

اما در توشه ي تجربیات گذشته ما، زره بين، ابزار و يا دستگاہي که بتواند زمان کنوني را بخواند و در آن عمل کند، وجود ندارد، زماني نو، که در آن تمامی ویژگیهای جامعه - نوع تولید، نوع مصرف، نوع کار، نوع ارتباطات، ارتباط با دیگران و درك و سازماندهي زندگي فردي و اجتماعي، عميقاً تغيير کرده اند.

جغرافیای اقتصادي و سياسي کره زمین در حال تغییر است - بحران سیادت (leadership) امریکا، پروتاگونیسیم کشورهای نوحاسته (emergenti)، پیچیدگی روابط بين اسلام و غرب، جابجائی مداوم روابط بين قدرت اقتصادي و توانائی رهبري سياسي - که ما را به اندیشیدن مداوم در باره جهان، تعادلهای آن، تسلیم نشدن به يك اروپاي شکننده و ضعيف و تعیین نقش و فضاي ایتالیا در این روند، سوق میدهد.

جو کره زمین در حال تغییر است و عواقب تخریبی ناشی از یک رشد خطی (lineare) و کمی- سرمایه گذاری بیشتر، تولید بیشتر، کار بیشتر، در آمد بیشتر، مصرف بیشتر، فراوانی بیشتر - که دیگر نتیجه ای با خود ندارد.

باید در باره ی، استفاده از منابع انرژی و تکنولوژی تولیدی، ویژگیهای تغذیه، استفاده از زمین و کشت، دلایل مبادله بین بازارها، رابطه ی تولید - مصرف، فکری و چاره ای دیگر اندیشید. در یک کلمه: انتخاب راه رشد منطقی (la sostenibilità)، نه بعنوان یک عامل تنبیهی، بلکه بعنوان اهرم وسیع نوگرانی تولیدی، مصرف و استیل و روش زندگی.

و این مطلب را نیز اضافه میکنم، که امسال جایزه نوبل فیزیک به دو مخترع تکنولوژی نو و قابل دسترسی برای بهره گیری روزانه از انرژی خورشیدی، اعطا شد.

بی مفهوم نیست که یکی از شخصیت ایتالیایی که در سطح جهانی شناخته شده است- تنها کسی که در طی یکسال، مجله ی تایم، دو بار پوشش صفحه ی اول خود را بدو اختصاص داده، فردی ایتالیایی بنام کارلو پترینی (carlo petrini) است، که مخترع فرهنگ تازه ای از نوع تغذیه و رابطه ی انسان با طبیعت است.

شکل تولید و کار در حال تغییر است و سیستم قدیمی و پایدار فوردیسم (Fordismo)، از طریق پیدایش پدیده ی کار انعطاف پذیر (flessibilità)، کارهای لحظه ای و جابجاییها، ریشه کن شده است. کار، تنها در روش تقسیم و کمیت، تغییر نمیکند، بلکه در کیفیت و حس ارزشی (valoriale) آن دستخوش تغییر است. یک کار قابل انعطاف و متحرک، بدستی دارای امکاناتی است، اما، در عین حال، با خود خطرهای تضادهای تازه ای را به همراه می آورد.

لیست کسانی که قربانی کار شده اند طولانی است: ۳۳۰ نفر از آغاز امسال (در چهار ماه)، که باید بدان ۱۲۸۰ نفر از سال ۲۰۰۶ و ۱۲۶۵ نفر را از سال ۲۰۰۵، را نیز اضافه کرد. فهرستی است تراژیک، از زندگیهای از دست رفته و خانواده های رنج دیده، این شاهدهی است دردناک، که مدرنیته بودن، بدون اتیک (اخلاق) و بدون قواعد، کار را از ارزشهای خود تهی کرده است و جایگاه آن را در سلسله مراتب ارزشهای اجتماعی پائین کشیده است. این نشان میدهد، که تا چه حد ضروری است، که در یک جامعه ی بعد از فورد (post-fordist) به کار- چه کار استخدامی مداوم و چه کار مستقل (autonomo) - با برسمیت شناختن اجتماعی آن، حمایت قانونی و قراردادی آن، در آمد مناسب، و ارزشدهی های تخصصی، ارزش و هویت کار بدان باز گردانده شود.

تعدلهای جمعیتی و آنگرافیک کره ی زمین، با جریانهای نوین مهاجرتی، دیگر تنها مربوط به آنانی نیست که بدنبال امکاناتی از نظر زندگی میگردند که در کشور خویش نمی یابند، بلکه هرچه بیشتر شامل کسانی میشود، که بدنبال یافتن بهترین امکاناتند، تا بتوانند به بهترین روش، از تخصص و دانش خویش نیز بهره گیری کنند.

درگیری های این روزها در چینا تاون (محلّه ی چینی ها) در میلان، ما را در مقابل پیچیدگیهای یک جامعه ی مرکب، از نظر اتنیک و فرهنگی قرار داد. تغییراتی که، بکار گیری یک سیاست فعال برای جذب و همایختگی، برسمیت شناختن حقوق، فرهنگ مسئولست و وظایف را، بیک ضرورت بدل کرده است.

ساختار خانواده، روابط بین پدر، مادر و کودکان، رابطه بین زن و شوهر، نقش افراد مسن، در حال تغییر است و این مارا به باز اندیشی در باره ی وضعیت اجتماعی و سلسله مراتب اولویت ها، سوق میدهد.

امروزه در تمامی کشورهای صنعتی پیشرفته، ما شاهد یک نوع نارضایتی وجودی (esistenziale) نسلهای نو، که خود را قربانی نسلهای گذشته میدانند، هستیم.

نیروی جوانی که سیاست، در قبال او دارای یک وظیفه اخلاقی است، که باید در برابر او تمامی درهای بسته و امکانات را باز بگشاید و بدو امکانات دانش، کار و زندگی دهد، تا بدین گونه، نیروی جوان بتواند، به زندگی خویش با امید بنگرد.

رابطه ی انسان با زندگی و مرگ نیز در تحول است، زیرا دیگر این پدیده ها، تنها در دست طبیعت و سر نوشت نیستند، بلکه علم و تکنولوژی و دانش نیز در آنها نقش دارند، و باعث ایجاد سوالاتی می گردند که همه ی ما در پاسخگویی بدانان اجبار داریم.

بحثی که مدتها در سیاست ایتالیا، گرم است، عبارتست از بحث بر روی دیکو (DICO)، در باره ی خانواده، در باره موضوع هائی که از نظر اخلاقی (اتیک) بسیار حساس می باشند، در باره ی حقوق افراد، در رابطه بین مدرن بودن و همبستگی، بین مسئولیت و آزادی، بین علم و زندگی، بین ایمان و منطق، که با حرکت در و رای دید مانیکرایانه ی بسیار ساده، خود را به تضادهای می سپارد، ما نمی توانیم چنین عمل کنیم.

رابطه ی بین شهروندان و سیاست، در مقابل یک عدم تناسب روشن بین نهادها ی دمکراتیک برای اداره پدیده ها و گرایشاتی با ابعاد بزرگتر از آنچه که قلمرو دولتهاست، در همه جا در حال تغییر است.

این مسئله از نتیجه ی همه پرسشی فرانسویها و هلندی ها بخوبی روشن است: جواب منفی در این همه پرسشی، بیشتر از اینکه نفی قانون اساسی اروپا باشد، نشانگر یک ترس بود. ترس از صاحب سرنوشت خود نبودن، و زیستن در فضائی بسیار بزرگ و قابل کنترل بودن از طرف شهروندان، و از دست دادن حمایتی یک مدل جامعه که از طریق جهانی شدن و بازارهای آزاد، مورد آزمایش دشواری قرار گرفته است.

آن نه، نشان دهنده ی یک بحران توافق و قانونیت است.

یک "بحران دمکراتیک" که ما را بسوی طرح سوال در باره ی دموکراسی میکشد، و آن اینکه در دوره ماورای ملیت، انتگراسیون و جهانی شدن، دموکراسی چگونه باید باشد.

در ایتالیا نیز بیگانگی رشد یابنده ی شهروندان نسبت به نهادها و سیاست - که در این مورد سخنان رئیس جمهورمان جرجو ناپولیتانو، در پیام آخر سال خویش به ایتالیائی ها، تصادفی نیست- باعث شد که ایشان، صحبت از یک "بحران دمکراتیک" را به میان بکشد، که در آن نهادهای نمایندگی، توان آنها در اداره و مدیریت، تنظیم قدرت های دولتی، از درون در حال تخریب است.

یک بحران دمکراتیک در شمال- در آنجا که جامعه بازتر، ثروتمند تر، متحرک تر، حساس تر به جنبه های مدرنیته و نوگرایی است- خود را همانند "مسئله ی شمال" که بر روی موضوعات مهم رابطه ی بین شهروندان و دولت ایتالیا و تقسیم ثروت، خود حکومتی محلی و فدرالیسم، مدرن شدن زیر ساختارها و سرویس های عمومی، کیفیت یک سیستم اداری دولتی، که آن خفقان آور و انگلی می بیند، خود را نشان می دهد. اینها زمینه های نوئی هستند از مبارزه بین پوپولیسم و دموکراسی.

یک بحران دمکراتیک نیز هست که در جنوب، خود را به شکل یک جدائی رشد یابنده جامعه از سیاست، و فاصله ای که بین یک جامعه ی شکننده، و یک سیاست ضعیف، موجود است خود را نشان میدهد، و در اینجا است که نقش واسطگی نهادها و پرسنل سیاسی آن بطوری غیر عادی رشد میکند.

۴. اینها موضوعات مهمی هستند که با آنها سرو کار داریم و بر مبنای آنها باید پروفیل و ویژگیهای حزب دموکرات را تعیین کنیم.

آری، گره رهبری کشور ما، امروز، این مسئولیت بزرگ را بعهده دارد: اندیشیدن به آنچه که ایتالیا خواهد بود، نه در شش ماه بعد، بلکه در ده - پانزده سال آینده.

اینها اشکوتها و نهادهای تولیدی از ما میخواهند، زیرا، هر روزه در رقابت هر چه خشن تری قرار دارند، که تنها زمانی قادر به رقابت خواهند بود که کشور مشوق یک سطح بالاتر تخصصی و نوگرایی تولیدات باشد و یک سیاست موثر تر در رابطه با بین المللی شدن بازارهای جدید در برنامه داشته باشد؛ دارای زیرساختهای مدرن باشد، از قطارهای سریع السیر گرفته تا بندر ها و تکنولوژی مدرن در بخش انرژی و محیط زیست؛ انجام یک رفرم رادیکال در سیستم ادارات دولتی، با در نظر گیری معیارهای سازماندهی توان و لیاقت افراد، پویایی و انعطاف؛ و اینکه اگر دولت قادر است به بازار و سرمایه گذاران قواعدی روشن و مطمئن ارائه دهد، بگونه ای هرکس هویت خود را در آنها بشناسد.

این را جوانان از ما می‌خواهند، که جامعه‌ای نه تنها پیرتر از نظر آن‌گرافیک، بلکه غالباً بسته و راکد، در مقابل خود می‌بینند. جامعه‌ای که در آن ۴ میلیون از جوانان بین ۲۶ تا ۳۵ ساله در خانواده و با پدر و مادر خویش زندگی می‌کنند؛ دوران تحصیلی آنان طولانی می‌شود بدون اینکه به تخصص بالایی دست یابند؛ و در کار، قبل از ۳۷-۳۸ سالگی تثبیت نمی‌شوند. دیرتر از دواج می‌کنند، کمتر بچه تولید می‌کنند، و امیدهای کمتری را نسبت به آینده‌ی خویش دارند.

این را زنان از ما می‌خواهند، که خواستار امکانات بیشتر در اشتغال، خدمات و سیاست‌های لازم برای سازش و تلفیق کار و خانواده‌اند، و خواستار از میان برداشتن تفاوت‌ها و ایجاد امکانات مساوی برای ورود به هر نوع فعالیتی هستند، از قبیل برسمت شناختن نقش و نمایندگی سیاسی مناسب در نهادهای دولتی.

این را از ما، جنوب ایتالیا می‌خواهد، که از طرفی در بین بقایای شکننده‌ی ساختاری و اجتماعی - که از همه‌ی دراماتیک‌تر عبارتست از نفوذ مافیائی و جنایتکاران سازمان‌یافته است - قرار دارد و از طرفی دیگر توانایی رشد این بخش از کشور است، در صورتی که این بخش بیک انتخاب استراتژیک برای رشد تمامی کشور در نظر گرفته شود و در نتیجه در آن سرمایه‌گذاری‌ها، زیرساخت‌ها، و فعالیتهای تازه پایه‌گذاری گردد.

این را از ما، محققان و دنیای علمی کشور، دانشگاه‌ها می‌خواهند که علاقمندند تا علم و دانش خلاقانه‌ی خویش را در خدمت کشور قرار دهند. کسانی که فعالیت‌های علمی‌شان، بیش از اینکه در ایتالیا برسمیت شناخته شده باشد در خارج از وطن شناخته شده است.

از ما، هموطنان ما می‌خواهند، و هشدار می‌دهند، که کشور ما دارای ذخیره‌های بسیاری در عرصه‌های علم و دانش است که از آن بهره‌گیری نمی‌شود، و این غالباً ناشی از آنست که روند شکل‌گیری تحصیلی و انتخاب افراد نه بر اساس لیاقت بلکه بر اساس سفارش و آشنائی‌ها انجام می‌گیرد.

در مجموع، ایتالیا، در مقابل یکی از گذارهایی قرار دارد که در آن ویژگی ساختاری کشور - نقش بین‌المللی آن، مدل رشد، شکل انسجام اجتماعی، ساختارهای نهادی - باید بازسازی شوند تا بدین طریق آن حس تعلق جمعی، که بیانگر هویت ملی قوی است، بدست آید.

هنگامی که یک کشور در برابر تصمیماتی چنین مهم از نظر استراتژیکی، برای آینده‌ی خود قرار دارد، قطعی است که، گروه رهبری که نقش اداره‌ی کشور را بعهده دارد، باید مسئولیت انتخاب‌های مشکل را بعهده گیرد.

بدین دلیل، ایتالیا، امروز، احتیاج به یک نیروی بزرگ سیاسی دارد - بزرگ برای توافقی‌های انتخاباتی، بزرگ از نظر ریشه‌ی اجتماعی، برای اینکه بتواند در نقش رهبری کشور مورد اعتماد باشد، بزرگ از دیدگاه فرهنگ حکومتی - تا بتواند این نقش ملی را ایفاء کند.

و این مسئولیت در مقابل ایتالیا، در مقابل کشور ماست - رفقای عزیز، دوستان عزیز - که ما را به ضرورت تاریخی تشکیل حزب دموکرات سوق می‌دهد.

ما به ساختن حزب دموکرات دست می‌زنیم، نه بخاطر ضرورت دموکرات‌های چپ و یا بخاطر ضرورت سازمان ماگ‌ریتا (margherita) و یا هر گروه سیاسی دیگر.

نه، حزب دموکرات یک ضرورت کشور است، و برای احتیاجات ایتالیا است.

می‌خواهیم سازنده سوژه‌ای باشیم سیاسی که میانه رو نیست، بلکه مترقی، رفمیست و رفرم‌کننده (riformatore) باشد.

حزبی که بتواند ارزش‌های تاریخی‌ای را که برای آن چپ متولد شد و با آن زنده است - آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، برابری، همبستگی، کار - که با الفبای قرن حاضر عبارتند از: شهر

وندي، حقوق، فرهنگ لائیک، نوگرایی، جذب و هم آمیختگی (انتراسیون) مهاجرین، شایستگی، فرهنگ مرکب (multicultulità)، امکانات مساوی برای زن و مرد، امنیت، و دفاع از راه رشد منطقی (sostenibilità) و ماورای ملیت بودن، را حفظ کند.

...

حزبی برای آزادی و به هدف: "جامعه ی باز"، مشوق ابتکارات فردی و هر نوگرایی ناشی از دانش است، که شایستگی را برسمیت می شناسد، که حزب حیلہ گری ثروتمندان بر ضد فقیران نیست، بلکه ابزاری است در دست فقیران تا با ثروتمندان برابر گردند، حزبی که توانایی را پایه ی هر انتخابی میگیرد و مشوق نوگرایی نسلی و تساوی انسانهاست. حزبی که بتواند تمامی محدودیتهای صنفی را که باعث رکود کشور شده، بطوری که جوانان و زنان ما از عدالت کمتری برخوردار باشند، در هم شکند.

یک حزب حقوقی که در مرکز سیاست خود تساوی امکانات برای افراد، لزوم خدمات و سرویسها که باعث تقلیل تنهایی شهروندان و خانواده هاست، سیاستی که هر نوع موانع را در مقابل نا برابری ها بر میدارد؛ حمایت و نگهداری - نه تنها قضائی- کسی که مورد تجاوز قرار میگیرد، احترام به زندگی، هویت و گرایش جنسی هر یک از افراد؛ با یک تقسیم در آمد و مالیاتی درست و مترقی.

یک حزب حقوقی بر این مبنا، که اولین و پایه ای ترین ابزار تساوی و تشویق اجتماعی عبارتند از دانایی و شناخت.

در نتیجه سرمایه گذاری در بخش تعلیم و تربیت، مدرسه، دانشگاه، تحقیق، نوگرایی، که رشد مدنی و اجتماعی یک کشور را در پی دارد، و سرمایه گذاری بر روی دوران کودکی، که باعث رشد جامعه ای بزرگتر و پخته تر میگردد. با تحصیل و دانش است که شادی در سنین بالا بدست میدهد.

داشتن حقوق، وظایفی را نیز با خود بدنبال دارد: احترام به قوانین، برسمیت شناختن توانمندی ها، ارزش دادن منافع عمومی، احترام به هویت، ارزش دادن به تخصص و کار آئی، صرف نظر نکردن از اخلاق (اتیک) عمومی، و حفظ آزادی در مسئولیت.

۵. ما خواستار حزبی لائیک هستیم، که قادر باشد هر اندیشه و فرهنگی را برسمیت بشناسد، با توجه بدین مهم که ایمانهای مذاهب همگی در مسیر منافع عمومی قرار دارند. و در عین حال حزبی آگاه بدین مسئله که نقش اجتناب نا پذیر دولت عبارتست از بیطرفی قوانین، تساوی حقوق برای شهروندان، و طرد هر نوع نابرابری، حمایت از انتخاب زندگی و جهت یابی جنسی هر فرد.

پایان بخش دوم از ۵ بخش